

همان نون

شماره سوم / دی ۱۳۸۸

Email: jahanenovin@gmail.com

<http://jahanenovin.blogspot.com>

سرمقاله: نقش نیروهای اجتماعی در جنبش کنونی صفحه ۲

گزیده اخبار: دانشجویان / کارگران / زنان / زندانیان / جامعه صفحه ۴

دو گزارش ویژه‌ی حوادث روز عاشورا:

شمه‌ای کوچک از آنچه در عاشورای تهران گذشت صفحه ۱۲

عاشورایی متفاوت صفحه ۱۴

جنبش مردمی و شرایط عینی انقلاب (بخش دوم) صفحه ۱۶

برگی از تاریخ: مقاومت مردم مشهد در مقابل دیکتاتوری صفحه ۱۷

شعر: داوران خندان آخر بازی / بی کفش دویدیم / طناب دار صفحه ۱۸



ششم دی‌ماه ۱۳۸۸ روز عاشورا، تهران

عکس سمت چپ: پل کالج، لحظاتی پس از مصادره سلاح‌ها و آتش گرفتن موتورهای گاردی‌ها
عکس‌های سمت راست: جوانان از سنگ‌های کف خیابان، برای دفاع در برابر سلاح‌های گرم و سرد و ماشین و موتور، استفاده کردند.



نقش نیروهای اجتماعی

در جنبش کنونی

رخدادهای پس از ۱۶ آذر به خصوص اعتراضات توده‌ای در روزهای تاسوعا و عاشورا نشان داد که خیزش توده‌های مردم ایران دارای چه پتانسیل و عمق و گستره‌ای است تا جایی که هر ناظر بی‌طرف و شرافتمندی را به تأیید واداشت. سیر روند اعتراضات از روزهای قبل از انتخابات تا کنون با سرعت و شتاب پرتوان خویش، از محدوده‌ی انتخابات و مسایل مربوط به آن بسیار فراتر رفته و به جنبشی بر ضد دیکتاتوری رشد و ارتقا یافته است. این رشد و ارتقا را می‌توان در بسیاری از زمینه‌ها مشاهده کرد؛ از جمله تغییر شعارها که آرام آرام از مساله‌ی پس گرفتن رای و "یا حسین / میرحسین" به "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر اصل ... " تبدیل شده که خود شاهدی گویاست. همچنین تعداد هر چه بیشتر افراد شرکت‌کننده در اعتراضات مردمی، به خصوص جوانان، زنان و دانشجویان که مورد آخری تقریباً سراسری و در اغلب دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی از تهران و تبریز و اصفهان گرفته تا یاسوج و شهرکرد، بیانگر رشد و رزمندگی جنبش ضد دیکتاتوری کنونی است. اخبار مختلف از سراسر ایران، فیلم‌های خبری گوناگون موجود در سایت‌ها و ماهواره‌ها و همچنین علیرغم سانسور گسترده در لابلای صفحات داخلی بعضی نشریات و روزنامه‌های چاپ داخل، به خوبی نشان می‌دهد که توده‌های مردم تا چه حد شجاعانه و با شور و شوقی وصف ناشدنی و امید بخش و متنوع، دست به تعرض می‌زنند و به خوبی تلاش دارند که از خود دفاع نمایند. برای این مردم، اثبات شده است که با مظلوم‌نمایی و ساده‌انگاری و سکوت، نمی‌توان کاری از پیش برد و می‌باید جلوی این ماشین عظیم سرکوب و جنایت‌ایستاد. به سرعت شعار "بترسید بترسید / ما همه با هم هستیم" به شعار "بترسید بترسید / ما همه با هم هستیم" تبدیل

شد.

این مقاومت جانانه، باعث ایجاد شکاف در بالایی‌ها و طبقه‌ی حاکم شده است که خود دلیل دیگری برای اعتلای این جنبش و خیزش توده‌ای در ایران است. دولت برای مقابله با رشد این اعتراضات و همچنین جلوگیری از تعمیق شکاف‌های داخلی خود، دست به اقدامات و اعمالی می‌زند که گویای استیصال و عدم توانایی برای بازگرداندن وضعیت سابق می‌باشد؛ هر چند با لاف‌زنی‌ها و رجزخوانی‌های عجیب و غریب و قدرت‌نمایی‌هایی، سعی در پوشاندن این ناتوانی دارد که این تلاش مذبوحانه، واقعا از یک ضعف و سردرگمی شدید خبر می‌دهد. با پول و پاداش

توده‌های مردم تا چه حد شجاعانه و با شور و شوقی وصف ناشدنی و امید بخش و متنوع، دست به تعرض می‌زنند و به خوبی تلاش دارند که از خود دفاع نمایند. برای این مردم، اثبات شده است که با مظلوم‌نمایی و ساده‌انگاری و سکوت، نمی‌توان کاری از پیش برد

که از این به بعد تمام معترضین خیابانی به عنوان "محارب" محاکمه شوند.

چنین اقداماتی در شرایطی صورت می‌گیرد که خبری از گوشه و کنار مبنی بر تمرد و سرپیچی از دستور عده‌ای از نیروهای تحت امر انتظامی و ... به گوش می‌رسد و دولت تلاش دارد با فراخوان و بسیج تمام نیروها و قدرتش، کف خیابان را به خصوص در روزهای خاص اعتراضی، به عنوان عرصه‌ای بسیار مهم، از دست توده‌های مردم گرفته و سکوتی قبرستانی را در خیابان حاکم گردانده و به نیروهایش اعتماد به نفس لازم را برگرداند و با تبلیغ اینکه مساله و خبری نیست و تعداد اینها بسیار اندک و کم و ناچیز است، می‌خواهد با تزریق روحیه‌ای مصنوعی، از ریزش نیروهایش جلوگیری کند و انگیزه‌ای مجدد در آنها بدمد و مانع از گسترش شکاف گسترده در نیروهای وفادارش گردد.

از سوی دیگر حکومت می‌کوشد علاوه بر گسترش فضای سرکوب و ارباب و تهدید، درگیری‌های زودرس و خشونت‌بار را به مردم تحمیل کرده و هزینه‌ی فعالیت سیاسی و هر اعتراض ساده‌ای را بسیار بالا ببرد. البته آشکار است که تمایل به این زورآزمایی، در آن عرصه و جاهایی است که توازن قوا به نفع آنها چربش و برتری دارد.

به موازات این اقدامات همه‌جانبه و فراگیر در سرکوب تمام عیار، دولت سعی می‌کند جنبش ضد دیکتاتوری کنونی را، که همان آرمان‌های آزادی‌خواهانه و انسانی سی سال گذشته را پرتوان‌تر و شفاف‌تر دنبال می‌کند، به جنبشی بی‌بو و خاصیت و صرفاً در چارچوب انتخابات و تقلبات پیرامون آن، محدود سازد. بدین خاطر دائماً از موسوی و کروبی و خاتمی و هاشمی و عوامل دست‌چندمشان به عنوان سران فتنه یاد می‌کند؛ با این که می‌داند این افراد به هیچ وجه نه نماد آزادی‌خواهی هستند و نه توان رهبری و یا حتا پیوستن و تأیید جنبشی با این پتانسیل را دارند. به این شکل می‌خواهد رندانه، اصلاح‌طلبی فوق‌العاده سطحی‌ای را برای فروکاستن

اضافه کار و زور و تهدید، کارمندان و عوامل خود را به تظاهرات فرمایشی دولتی می‌کشاند و برای کنترل آنها، در مبدا و مقصد کارت‌زنی می‌کند. با عوام‌فریبی و هیاهو و جنجال‌آفرینی فراوان و استفاده تمام عیار از عقاید مذهبی و سازماندهی دستجات اوباش و ارادل چاقوکش و قمه به دست، می‌خواهد فضای رعب و وحشت را گسترش داده و آب رفته را به جوی بازگرداند. جالب این‌که علی‌رغم دستگیری و شکنجه و کشتار و تجاوز و از پل پرت کردن و زیر ماشین کردن و بستن و دوختن دهان هر ندای مخالف و معترض و آزادی‌خواهی، اعلام کرده است که دوران مدارا و نرمش به پایان رسیده و قرار است

خواست‌ها و مطالبات مردم به جان آمده‌ی کنونی، قالب کند. رفرمیسمی که رهبر جنبش سبز آن، بارها تاکید کرده است که خواستار بازگشت به دوران اولیه حکومت و قانون اساسی آن است. همان قانونی که هزاران بار توسط خود آنان و تمام عوامل حکومتی زیر پا گذاشته و نقض شده است، تمامیت خواست اصلاح طلبان را تشکیل می‌دهد و جالب‌تر آنکه رهبران آن اعلام می‌کنند که هیچ نقشی در این جنبش نداشته و صرفاً دنباله رو مردم هستند.

اما حکومت جمهوری اسلامی در این امر تنها نیست. تمامیت طبقه‌ی حاکم، اعم از غالب و مغلوب و اپوزوسیون داخلی و خارجی حکومت و اصلاح طلب و لیبرال و سلطنت طلب و مشروطه خواه و مدافعان جدی آنان در دولت‌های اروپایی و امریکایی و ... در این مساله وحدت نظر دارند که می‌باید با هر وسیله‌ی ممکن، از رادیکالیسم این جنبش جلوگیری کرد. اصلاح طلبان رانده شده از حکومت و لیبرال‌ها (این نمایندگان متوهم سرمایه) مرتباً به این حکومت گوشزد می‌کنند که با اعمال خشن و بی رحمانه خود، موجب گسترش رادیکالیسم و نهایتاً موجب انقلاب خواهد شد که موضوعی بسیار خطرناک و گناهی نابخشودنی محسوب می‌شود. آنها فکر می‌کنند که اگر حداقلی از یک دموکراسی نیم‌بند و به قول معروف یک شیر بی یال دم و اشکم (یا به گفته میر حسین موسوی: حداقلی از یک آب جوی باریک) باشد، می‌توان به ترمیم و بازگرداندن ثبات و وحدت امیدوار بود. طیف اصلاح طلبان در همراهی کامل با سرداران و شکنجه‌گران و پاسداران سابق (مثل مخملباف، سازاگارا و سروش و...) و لیبرال‌های عقب مانده‌ای همچون سحابی و یزدی و ... می‌خواهند زیر لوای عدم خشونت‌ورزی و برای به اصطلاح جلوگیری از کشته شدن بیگناهان و حفظ و جلوگیری از فروپاشی و تقسیم ایران، توده‌های مردم ایران را دست بسته به مسلخ برده و به تسلیم کشانده و مطالبات جدی و انسانی آنها را تا حد ممکن از محتوا خالی کرده و به خواسته‌هایی در

جهت تقسیم مجدد قدرت و سهم شدن این حضرات در کرسی‌های مختلف وزارت و وکالت مجلس تبدیل کرده و تقلیل دهند.

به نظر می‌رسد این امر حداقل به این شکل مفتضحانه و رسوا، قابل انجام نباشد، زیرا ایران کشوری است سرمایه‌داری، که درگیر یک بحران عظیم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است که حداقل در طول ۳۳ سال گذشته، به هیچ وجه از عمق و دامنه‌ی این بحران، نه تنها کاسته نشده، بلکه هر روز بر ابعاد آن نیز افزوده شده است. این نظام برای حل معضلات خود، تلاش داشته تمام دستاوردها و امتیازات و نقاط مثبتی را که مردم در مراحل و مبارزات مختلف کسب کرده‌اند را پس

جنبش‌های مختلف کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان و پرستاران و جوانان به تنگ آمده، با کسب تجارب و آموختن درس‌های گوناگون، زیربنای این جنبش عظیم ضد دیکتاتوری موجود در ایران هستند

گرفته و دائماً بر بی حقوقی و فقر و فلاکت مردم و ستم و تبعیض و نابرابری، شدت و حدتی کم نظیر ببخشند.

در این رابطه با دستگیری و اعدام فعالین و رهبران عملی و روشنفکران انقلابی، چه در دهه ۶۰ و چه بعد از آن در عرصه‌های گوناگون مبارزه، آنها را متوقف و فعالیت هر گونه تشکل و انسجامی را در نطفه خفه و راه را برای سودآوری هر چه بیشتر طبقه‌ی سرمایه‌دار ایران و پیوستن آن به نظام سرمایه‌داری جهانی هموار و خود را به عنوان نیرویی کارآمد و به درد بخور (هر چند عقب مانده) برای کل طبقه‌ی حاکم جا بزند. علی‌رغم این سرکوب کم نظیر و وحشتناک، مبارزه و فعالیت و مقاومت مردم برای یک زندگی انسانی و دستیابی به رفاه و آزادی و حقوق اولیه زندگی، هیچگاه به طور تمام و کمال متوقف نشده است و با ابتکارات و فعالیتی متمدانه و مدرن، دنبال شده

است. جنبش‌های مختلف کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان و پرستاران و جوانان به تنگ آمده، با کسب تجارب و آموختن درس‌های گوناگون، زیربنای این جنبش عظیم ضد دیکتاتوری موجود در ایران هستند. جنبش‌هایی که آرزو و آمال آن، از دل انقلاب ناتمام و پرقوت از کف رفته، انرژی می‌گیرند و به آن نیرو می‌بخشند. همان طور که در شعاری پس از انتخابات بیان شد: "موسوی بهانه است/ کل نظام نشانه است" می‌بینیم که مردم به این راحتی‌ها از خواسته‌های خود کوتاه نیامده و با مستحکم کردن صفوف خود، راه را برای پیشروی هر چه بیشتر هموار می‌نمایند.

هر چند در این زمینه عدم سازماندهی گسترده و موثر و نبود یک تئوری منسجم، در نظر و دیدگاه بخشی از صاحب‌نظران، از نقایص جدی این مبارزه محسوب می‌شود که آن را یک نقطه ضعف اصولی و تعیین کننده برای ادامه‌کاری این جنبش می‌دانند و به درجات زیادی درست هم هست، اما باید اضافه کرد جنبش توده‌ای کنونی، یک جنبش عظیم است که در همین ۶ یا ۷ ماه دور جدید شکل‌گیری خود، نشان داده است که با توجه به داشته‌های خود، تا چه حد راه دشوار کنونی را با سرعتی خیره‌کننده و تعجب‌برانگیز طی کرده است. با اینکه از زمان شروع آن تا کنون، از آن رهبری و سازماندهی ظاهراً شناخته شده و کلاسیک محروم بوده، اما این جنبش مدرن تا همین جا هم توانسته است از امکانات دنیای مدرن همچون اینترنت و ماهواره و موبایل، به بهترین نحو برای سازماندهی و پیشبرد اندیشه‌ها و نمایش حرکات و حقانیت خود، نهایت استفاده را ببرد و به این ترتیب، انسان‌های متمدن و شریف را در اقصی نقاط دنیا به تحسین و حمایت واداشته است. نگاه کنید که چگونه ابزارهای عوام‌فریبی و انحراف توده‌های مردم از دست حکومت خارج می‌شود تا جایی که موجب هراس و ترسی بی‌مانند در آنها شده است. نگاه کنید به از دار پایین کشیدن دو نفر در سیرجان، نگاه کنید به جنبش مادران مبارز و نحوه‌ی اطلاع رسانی آنها و

در شهرهای بزرگ و شهرک‌های اطرافشان، به میدان مبارزه‌ی جدیدی کشانده شوند و علاوه بر جنبش‌های موجود، موجی گسترده از جنبش فقرا و گرسنگان و بیکاران و محرومان، خواب راحت را بر چشم اعوان و انصار و ایدئولوگ‌های داخل

همچنین ابتکارات و خلاقیت و شجاعت پرشور آنان. نگاه کنید به حمایت مردان مبارزی که ... نگاه کنید به حضور مستمر مردم برای شرکت در اعتراضات و مقابله با چاقوکشان و موتورسواران و سایر اوباشان.

بنابراین تلقی ما از سازمان‌یابی و رهبری، نباید اولاً عجولانه و ثانیاً صرفاً به گسترش اشکال شناخته شده و سنتی محدود باشد. مرتباً از اعماق و درون این جنبش، نسل جدیدی از رهبران، ساخته و پرداخته شده و خواهد شد. هر روزی که می‌گذرد شاهدیم که این جنبش، در عرصه‌های گوناگون همچون جنبش کارگری، زنان و یا مدافعان حقوق کودک و فعالین محیط زیست، کانون‌ها، سندیکاها و شوراها و نهادهای (صرف نظر از محدودیت‌ها و اشکالات و نقاط ضعف-شان) مختلفی را بوجود می‌آورد و آنها را تقویت می‌کند و به احتمال بسیار زیاد، از این پس نیز این روند متوقف نشده و هر روز ابعاد آن گسترش خواهد یافت و قطعاً با گسترش این روند، رژیم را به عقب نشینی وادار خواهد کرد.

حین ورشکستگی سیستم اقتصادی و بحران‌های گوناگون اقتصادی، انتظار می‌رود که با تصویب شدن و اجرای لایحه‌ی هدفمند کردن یارانه‌ها، بار دیگر توده‌های محروم و فقیر و فرودست شهری

انتظار می‌رود که با تصویب شدن و اجرای لایحه‌ی هدفمند کردن یارانه‌ها، بار دیگر توده‌های محروم و فقیر و فرودست شهری در شهرهای بزرگ و شهرک‌های اطرافشان، به میدان مبارزه‌ی جدیدی کشانده شوند

و خارج طبقه‌ی حاکم، حرام گرداند. به یاد بیاورید شورش‌های دهه‌ی هفتاد در مشهد و اسلام‌شهر و قزوین را که به دنبال طرح تعدیل اقتصادی دولت رفسنجانی، از طرف توده‌های فقیر برپا شد. بدین-سان، شکاف‌هایی که در دیواره این سد و این اختناق ایجاد خواهد شد، هرچه سریع‌تر راه را برای جنبش ضد دیکتاتوری، هموار و آماده‌تر می‌نماید. پس خیلی ساده می‌توان ادعا کرد و امیدوار بود که نه تنها حاکمان فعلی، بلکه

اما اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین نکته‌ای که باید بیان کرد: در نظام سرمایه‌داری، این طبقه کارگر است که به حکم شرایط عینی‌اش در تولید و سیستم، دارای آن چنان توانایی است که می‌تواند با رهبری خویش و هدایت تمام ستم‌دیدگان و محرومان و زحمتکشان، وضعیت را به گونه‌ای تغییر دهد که دیکتاتوری و نابرابری را از بین برده و آزادی و برابری را جایگزین هرگونه ستم طبقاتی، جنسیتی، مذهبی و... نماید و با آزاد کردن خود، تمام جامعه را نجات دهد.

در صورت حضور فعال جنبش کارگری، زمینه برای گسترش جنبش ضد دیکتاتوری فراهم می‌شود. جنبش ضد دیکتاتوری نیز می‌تواند راه را برای ورود پر صلابت و توده‌ای و تعرضی جنبش کارگری به عرصه‌های تعیین کننده‌تر نبردهای طبقاتی و سیاسی آینده، هموار نماید.

اخبار دانشجویی

بیش از ۲۰۰ دانشجو زندانی اند

بیش از ۲۰۰ نفر از دانشجویان در بازداشت به سر می‌برند.

واکنش دانشگاه‌ها، محافل دانشجویی و

استادان در قبال بازداشت‌های اخیر

علیرغم این که امتحانات پایان ترم دانشگاه است و حضور دانشجویان در دانشگاه خیلی پرتنگ نیست و همچنین به دلیل تعطیلات مربوط به فرجه پایان ترم، دانشجویان بعضاً در خوابگاه‌ها و محافل دانشجویی نیز حضور ندارند، ولی با این حال، واکنش‌های اعتراضی به شکل‌های گوناگونی ادامه داشته است.

آموختگان (ادوار تحکیم) نیز دستگیر شده بودند. در بسیاری شهرستان‌ها نیز بازداشت‌های مختلف و وسیعی داشته‌ایم که متأسفانه به دلیل وسعت‌شان و هم به این خاطر که بعضاً خانواده‌ها را تحت فشار قرار می‌دهند که انعکاس ندهند و آن‌ها هم خبر نمی‌دهند، باعث شده است که آمار دقیقی وجود نداشته باشد.

البته بی‌تجربگی خانواده‌ها است که فکر می‌کنند عدم انعکاس بازداشت بچه‌هایشان، شاید تاثیر مثبتی در روند نگهداری و هم‌چنین آزادشدن‌شان داشته باشد. ولی می‌توان گفت که در حال حاضر

همیشه در مقابل اعتراضات، با اولین قشری که برخورد می‌کنند، قشر دانشجو است. متأسفانه در این حوادث اخیر نیز به بازداشت وسیع دانشجویان و برخوردهای سنگین با آنان پرداختند. طی روزهای اخیر، بازداشت‌های گسترده دانشجویان و فعالان دانشجویی در دانشگاه‌های مختلف کشور ادامه داشته است. تعداد این بازداشت‌ها به‌ویژه در دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه کرمان، دانشگاه‌های تهران و دانشگاه‌های آزاد در هر شهر به ده‌ها تن می‌رسد. قبل از آن، چهار عضو شورای مرکزی سازمان دانش-

غیبت اعتراضی گروهی از دانشجویان در امتحانات

در کارنامه سایت آموزشی دانشگاه، منظور شده است. در دانشگاه‌های علم و صنعت، خواجه نصیر، هنر و کرمانشاه هم، دانشجویان دست به تحریم انتخابات خواهند زد. دانشجویان دانشگاه هنر با صدور بیانیه‌ای بازداشت گسترده و کشتار خونین مردم و دانشجویان را در روز عاشورا و چهارشنبه بعد عاشورا در دانشگاه آزاد مشهد، محکوم کرده و اعلام داشته‌اند تا زمانی که به وضعیت دانشجویان بازداشتی رسیدگی نشود و قاتلین ملت در دادگاه‌های رسمی محاکمه نشوند، امتحانات نیمه اول سال ۱۳۸۸ را برگزار نخواهند کرد.

۱۲ هم‌کلاسی در بندشان، حدود ۴۰ امتحان پایان-ترم خود را در روزهای مختلف لغو کرده و می-خواهند این حرکت را ادامه بدهند. مسئولین دانشگاه پلی‌تکنیک در این مدت از هر ابزاری برای فشار بر دانشجویان معترض استفاده کرده‌اند، از جمله این که ۱۵ دانشجو را در همان روز اول به کمیته انضباطی احضار کردند؛ پس از احضارها و ادامه تحریم امتحانات، با تعدادی از دانشجویان تماس تلفنی گرفته‌اند و آنها را به دفتر حراست دانشگاه احضار کرده‌اند. معاون حراست به دانشجویان احضار شده گفته است که خود را به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات معرفی کنند. به دستور رییس دانشگاه پلی‌تکنیک، برای دانشجویان غایب در امتحان، بلافاصله نمره صفر

بر اساس گزارش‌هایی که در منابع خبری دانشجویی منتشر شده است، دانشجویان برخی دانشگاه‌های ایران در حمایت از دانشجویانی که دستگیر شده و یا در ناآرامی‌های اخیر مورد خشونت قرار گرفته‌اند، از حضور در امتحانات سر باز زده‌اند. معاون آموزشی وزارت علوم در این باره گفت که برای دانشجویانی که با عدم حضور در امتحانات، خلاف قانون عمل کنند، غیبت غیرمجاز و نمره صفر منظور می‌شود و اگر شرکت نکردن دانشجویان در امتحانات در راستای جریان‌های اخیر باشد، برخوردهایی فراتر برای‌شان در نظر گرفته خواهد شد. دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک برای حمایت از

ضرب و شتم دانشجویان بازداشتی دانشگاه‌های مشهد در کوی پلیس

را تحت فشار گذاشته و آنها را در شرایط بسیار نامناسب در سلول‌های چند ده نفره نگه می‌دارند. دانشجویان دانشگاه‌های آزاد، فردوسی، خیام و سجاد مشهد اعلام کرده‌اند که در صورت ادامه بازداشت هم‌کلاسی‌هایشان، اعتصاب کرده و امتحانات پایان‌ترم را تحریم و لغو خواهند نمود.

دانشگاه فردوسی از چهارشنبه و یک دانشجوی دیگر، از روز عاشورا، همچنان در کوی پلیس در بندند. همچنین از وضعیت دانشجویان مجروح دانشگاه آزاد مشهد، که از صحن این دانشگاه ربوده شدند، هیچ اطلاعی در دست نیست. به گفته یکی از دانشجویان آزاد شده، رفتاری خلاف شان دانشجو در این محل با دانشجویان می‌شود و بازجویان با ضرب و شتم، دانشجویان

پس از حمله خونین چهارشنبه و پنجشنبه نهم و دهم دی ماه به دانشگاه آزاد مشهد و اعتراضات گسترده به این حمله در همه دانشگاه‌های مشهد، ۲۱۰ دانشجوی دانشگاه آزاد، ۷ دانشجوی دانشگاه فردوسی، ۳۵ دانشجوی دانشگاه خیام و ۱۰ دانشجوی دانشگاه سجاد مشهد بازداشت و به کوی پلیس مشهد منتقل شدند. در میان دانشجویان بازداشت شده، ۶ دانشجوی

احکام سنگین برای فعالان دانشجویی

حکم چهار سال حبس تعزیری محمد تابع محمدی، از دانشجویان دانشگاه شیراز که در روز ۱۳ آبان بازداشت شده بود، تایید شده است. پرونده سید حامد کاووسی، دانشجوی بازداشت شده در ۱۳ آبان نیز که به ۳ سال حبس تعزیری محکوم شده بود، به شعبه ۱۶ دادگاه تجدید نظر ارسال شده است.

زندان اوین گذرانده بود. ناصح فریدی، دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران و عضو ستاد شهروند آزاد نیز، به ۶ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است. وی روز ۲۴ خرداد ۱۳۸۸، دو روز بعد از انتخابات بازداشت شد و بعد از سه ماه بازداشت موقت، با قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شد.

سلمان سیما، عضو شورای سیاستگذاری سازمان دانش‌آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت)، به شش سال حبس تعزیری محکوم شده است. این فعال دانشجویی از ۲۳ آبان در بازداشت است. جرم وی اقدام علیه امنیت ملی از طریق تشویق و شرکت در تجمعات و تشویش اذهان اعلام شده است. سلمان سیما قبلاً یکبار در ۱۸ تیر ۱۳۸۷ نیز بازداشت شده و حدود ۴۰ روز را در بند ۲۰۹

مجید توکلی بعد از یک ماه بی خبری، با خانواده خود تماس گرفت

مجید توکلی، دانشجوی دانشگاه امیرکبیر تهران که در جریان اعتراضات دانشجویی روز ۱۶ آذر بازداشت شده بود، بعد از یک ماه بی خبری، برای اولین بار با خانواده خود تماس گرفته و اعلام کرده که حکم دادگاه او صادر شده است. مجید توکلی در روز ۱۶ آذر بعد از سخنرانی در جمع دانشجویان معترض در دانشگاه امیرکبیر و پس از خروج از این دانشگاه، بازداشت شد. دوستان مجید توکلی گفتند که ماموران امنیتی در هنگام بازداشت، مجید توکلی را کتک زده‌اند. چند ساعت بعد از بازداشت مجید توکلی، خبرگزاری‌های نزدیک به دولت ایران، عکس‌هایی از او با مقنعه و چادر منتشر و ادعا کردند توکلی برای "فرار از دست ماموران" این لباس‌ها را پوشیده بوده است. در پی انتشار این عکس‌ها، تعدادی از مردان حامی جنبش اعتراضی، با انتشار عکس‌های با حجاب خود در اینترنت، با مجید اعلام همبستگی کردند.

اخبار کارگری

تظاهرات اعتراضی همسران کارگران شرکت صنایع اراک

بیش از ۵۰ نفر از همسران کارگران شرکت صنایع اراک در مقابل استانداری شهر اجتماع کردند و دست به تظاهرات اعتراضی زدند. علت اجتماع و راه‌پیمایی اعتراض کنندگان، تعویق ۵ ماهه دستمزدهای همسران آنان است. ۲۵۰ کارگر در این واحد بزرگ صنعتی کار می‌کنند و استثماری می‌شوند، اما ۵ ماه است که دستمزدهای آنان به طور کامل توسط سرمایه‌داران مصادره شده است و آنها و تمامی افراد خانواده‌هایشان، در میان گرسنگی و فقر و بیماری و محرومیت از ابتدایی‌ترین حقوق انسان‌ها دست و پا می‌زنند. خود کارگران بارها در مقابل نهادهای دولتی جمع شده‌اند، تظاهرات کرده‌اند، راه‌پیمایی‌های اعتراضی سازمان داده و به سازمان‌های مربوطه شکایت کرده‌اند، اما در هیچ کجا با هیچ گوش شنوایی مواجه نشده‌اند. تظاهرات اعتراضی همسران این ۲۵۰ کارگر، ادامه مستقیم مبارزات قبلی خود آنان است. ۵۰ زن معترض در این اجتماع فریاد می‌زدند که خودشان و بچه‌هایشان گرسنه‌اند و دستمزد شوهران‌شان را می‌خواهند.

بحران در کارخانه تولید فرآورده‌های لبنی کندلوس

کارخانه تولیدی کندلوس، زمانی از معتبرترین واحدهای تولیدی فرآورده‌های لبنی در شمال کشور محسوب و عمده ارقام تولیدی آن به خارج از کشور صادر می‌شد. تندی چند از کارگران کندلوس در تنکابن گفتند: در حال حاضر این شرکت با یک سری مسائل و مشکلاتی مواجه شده که بیش از هر چیزی، کارگران آن متضرر می‌شوند. از جمله این مشکلات، نبود تشکل شورای اسلامی کار، پرداخت نشدن پاداش‌های سالیانه و خوداری اداره بیمه تامین اجتماعی عباس‌آباد از تمدید دفاتر بیمه کارگران است. گفته می‌شود بدهی شرکت به سازمان تامین اجتماعی، دلیل تمدید نشدن دفترچه‌های بیمه است، به طوری که حتی در ماه‌های قبل، لیست بیمه کارگران بدون واریز حق بیمه از سوی کارفرما ارسال می‌شده است. کارخانه کندلوس به دلیل تاخیر چهار ماهه در پرداخت مطالبات ۸۵ کارگر خود و بدهی به سازمان تامین اجتماعی، در حال حاضر، به عنوان یکی از واحدهای صنعتی دارای بحران شناخته می‌شود.

اعتراض کارگران مترو به دلیل عقب افتادن دستمزد

بیش از پانصد تن از کارگران مشغول به کار در ایستگاه در دست احداث متروی پل صدر، تجمع کرده و دست از کار کشیدند. یکی از کارگران معترض تاکید کرد: نزدیک به سه سال است که ۵۰۰ کارگر مترو به‌علاوه کارگران افغانی که یک جمعیت ۸۰۰ نفری را تشکیل می‌دهند، برای احداث این ایستگاه زحمت می‌کشند و نزدیک به شش ماه است که حقوق دریافت نکرده‌اند... هیچ کدام از کارگران، زمان امضای قرارداد خود، از متن قرارداد خبر ندارند و کارفرما با دست گذاشتن بر روی متن قرارداد، کارگر را برای

اعتراضات کارگری در مجتمع صنعتی ذوب آهن اصفهان

پرداخت نشده، داده شود. - ۴۰۰ تن از رانندگان کامیون‌های حمل و نقل ذوب آهن، که پیمانکار آن شرکت احیاگستران از زیر مجموعه‌های شرکت احیای فولاد سپاهان است، اعتصاب کردند. آنها ۴ ماه حقوق‌شان را نگرفته بودند. بعد از این اعتراض، دو ماه حقوق آنها بلافاصله پرداخت شد. - در آبان‌ماه که حقوق بازنشستگان ذوب آهن ده روز به تاخیر افتاد، بازنشستگان در چهار راه نقاشی اصفهان، که نزدیک کانون بازنشستگان ذوب آهن است، تجمع کردند و چهار راه را بستند که پس از زمانی کوتاه، همان روز حقوق‌شان پرداخت شد. در کارخانه شایعاتی پخش شده که به علت بحران مالی شرکت، ممکن است پاداش‌های ماهانه لغو شود یا به میزان قابل توجهی کاهش یابد.

میلیارد تومانی را به ذوب آهن تحویل می‌کند. به دلیل مشکلات یاد شده، بدهی ذوب آهن به شرکت‌های پیمانکار زیاد شده و این شرکت‌ها، توان پرداخت حقوق کارگران‌شان را ندارند. کارگران بیشتر این شرکت‌ها، از دو تا شش ماه حقوق‌شان را دریافت نکرده‌اند و هفته‌ای نیست که کارگران یکی از شرکت‌ها، دست به اعتصاب زنند. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: - کارگران سه شرکت پیمانکاری که در پروژه توازن ذوب آهن کار می‌کنند، در جلوی ساختمان مدیریت ذوب آهن تجمع کردند و برای چندین ساعت، پرسنل اداری را در ساختمان محبوس کردند و به کسی اجازه خروج از ساختمان ندادند تا سرانجام معاون نیروی انسانی ذوب آهن، به میان کارگران آمد و به آنها قول داد با پرداخت بدهی شرکت‌هایشان، حقوق آنها که شش ماه

ذوب آهن اصفهان، مجتمع صنعتی بزرگی است که بیش از ۸۰۰۰ پرسنل رسمی و ۱۰۰۰۰ پرسنل قراردادی دارد. این کارخانه دچار بحران مالی شدیدی است و در آستانه ورشکستگی است. هر ماه، کارخانه شاهد چندین اعتصاب کارگری در شرکت‌های پیمانکاری است. علت آن، بدهی صدها میلیاردی کارخانه، کساد بازار محصولات فولادی اعم از تیرآهن، میل‌گرد و...، واردات تیرآهن و میل‌گرد چینی و قیمت‌های پایین این محصولات است، به نحوی که هزینه تولید بیشتر از قیمت فروش است. پرداخت حقوق بازنشستگان این شرکت، با خود ذوب آهن است و به تازگی با خصوصی شدن فولاد مبارکه و فولاد خوزستان، پرداخت حقوق بازنشستگان این دو شرکت هم به ذوب آهن اصفهان محول شده که در سال، بار مالی ۲۸۰

حکم زندان برای دو تن از فعالان کارگری اهواز

پژمان رحیمی و محمد اسماعیل‌وندی، از فعالان کارگری و اعضای انجمن فرهنگی سایه در اهواز، به ۵ سال زندان محکوم شده‌اند. این دو فعال کارگری و فرهنگی، چند وقت پیش دستگیر شدند و پس از تحمل دو ماه زندان، با قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد شدند.

حوادث کار این بار در اصفهان قربانی گرفت

دو کارگر پیمانکار پروژه آب و فاضلاب میدان عتیق اصفهان، که در اثر ریزش خاک در قسمت‌هایی از این پروژه در زیر آوار باقی مانده بودند، جان خود را از دست دادند. در توضیحات شرکت آب و فاضلاب استان اصفهان آمده است: کارگران این شرکت زیر نظر پیمانکار و در راستای درخواست شهرداری

بر اساس این حکم، که از سوی شعبه یکم دادگاه انقلاب اسلامی اهواز صادر شده است، مدت ۲ سال از این محکومیت، تعزیری است و ۳ سال باقی مانده به مدت ۵ سال، به حالت تعلیق در آمده است.

اصفهان، مشغول جابجا کردن کلکتور اصلی هدایت فاضلاب بودند که این اتفاق افتاد. به گفته شرکت آب و فاضلاب استان اصفهان، وجود لایه‌های شن در میان لایه‌های رسی و بافت خاص خاک این منطقه حفاری، که ریزشی و از نوع آبرفت است، در بروز این حادثه منجر به فوت کارگران شرکت پیمانکار، موثر بوده است.

برای دریافت نشریه جهان نوین، از لینک زیر (آرشیو نشریه) استفاده کنید:

<http://Jahanenovin.4shared.com>

یا با ایمیل نشریه تماس بگیرید:

jahanenovin@gmail.com

برای تبادل نظر با هیأت تحریریه و یا ارسال مطالب‌تان برای انتشار در جهان نوین، با همین ایمیل تماس بگیرید.

مطالب نشریه، به تدریج در وبلاگ جهان نوین منتشر می‌شود. برای تبادل نظر جمعی، می‌توانید در این وبلاگ، نظرات‌تان را منتشر کنید:

<http://jahanenovin.blogspot.com>

در صورت امکان، جهان نوین را به ایمیل دوستان خود ارسال کنید.

این نسخه pdf جهان نوین، مناسب پرینت روی کاغذ A4 است. با پرینت و تکثیر نسخه کاغذی جهان نوین، می‌توانید طیف مخاطبان جهان نوین را گسترش دهید.

دستگیری گسترده‌ی زنان روزنامه‌نگار، دانشجوی و فعال اجتماعی

عاشورا دستگیر شده است. خانواده پروانه راد، چندین روز از وی بی‌خبر بودند تا این‌که بالاخره وی پس از ۷ روز، از زندان اوین با خانواده‌اش تماس گرفت و خبر بازداشتش را در زندان اوین داد.

شیوا نظراهارای، آذر منصوری، سمیه رشیدی، زهرا جباری، کبری زاغه‌دوست، مهدیه گلرو و... که در روزهای قبل بازداشت شده‌اند نیز، همچنان در زندان هستند.

گفته می‌شود سایر زنان بازداشتی در روز عاشورا در شرایط بسیار دشواری در زندان اوین به‌سر می‌برند و از امکانات رفاهی لازم در زندان برخوردار نیستند. شدت بازجویی‌ها، نبود غذای کافی و مناسب، برخوردهای نامناسب و... سبب نگرانی والدین و بستگان آنها شده است.

بیشتر بازداشتی‌ها در منزل خود و نیمه‌شب و یا صبح بسیار زود بازداشت شده‌اند. حتی در مواردی که فرد مورد نظر در منزل نبوده، منتظر او مانده‌اند (مانند خانم منصوره شجاعی) و یا فرزندان‌شان را مجبور کرده‌اند که با مادرشان تماس بگیرند تا به منزل مراجعه کند (مانند خانم مریم ضیا).

نفیسه اصغری، دانشجوی ممتاز کارشناسی ارشد رشته مهندسی شیمی دانشگاه شریف، نیز روز سه شنبه بعد از تماس مسئولان وزارت اطلاعات، به دفتر پیگیری اطلاعات مراجعه نموده و تا کنون خبری از وی در دسترس نیست. آتیه یوسفی، از اعضای کمپین یک میلیون امضا و از فعالان ملی-مذهبی رشت نیز بازداشت شده و به زندان مرکزی رشت منتقل شده است.

پروانه راد، یکی دیگر از زنانی است که در روز

حضور گسترده‌ی زنان در تظاهرات و اعتراضات خیابانی در روز عاشورا، با دستگیری و بازداشت بسیاری از زنان همراه شد. منصوره شجاعی، زهره تنکابنی، بدرالسادات مفیدی، مهین فهیمی، لیلا توسلی، نوشین عبادی، نسرین وزیری، نیلوفرهاشمی آذر، آتیه یوسفی، بهاره هدایت، نفیسه اصغری، مریم ضیاء، فروغ میرزایی و... از جمله دستگیر شدگان هستند.

برخی از این زنان در روز عاشورا و در خیابان دستگیر شده‌اند که می‌توان به خانم نیلوفرهاشمی آذر، دانشجوی معماری دانشگاه تهران اشاره کرد که به همراه مادرش، شهرزاد نصیری در خیابان جمال‌زاده دستگیر شدند. مادر وی، روز چهارشنبه بعد از ظهر با تعهد آزاد شده است، اما نیلوفرهاشمی را به زندان اوین منتقل نموده‌اند.

طرح تفکیک جنسیتی

در دانشگاه‌ها

مدیر کل دفتر نظارت و ارزیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری گفت:

تنها در مواردی که متقاضی تأسیس دانشگاه دخترانه یا پسرانه وجود داشته باشد، با بررسی شرایط منطقه و ضوابط قانونی، مجوز راه‌اندازی این‌گونه دانشگاه‌ها را صادر می‌کند.

دو تصویر از رفتار پلیس با زنان معترض و همچنین زنان با پلیس‌هایی که توسط تظاهرات کنندگان خشمگین محاصره شده‌اند، گویای آن چیزی است که در عاشورا در خیابان‌های تهران اتفاق افتاد.

در تصویر اول، دو زن در محاصره ماموران انتظامی‌اند و یکی از ماموران، باتوم را برای زدن بالا برده است.

در عکس دوم، دو زن دستانشان را حایل مامورانی کرده‌اند که تا چند لحظه قبل مشغول زدن بوده‌اند و اکنون در محاصره مردم‌اند.



ده مورد که مردان اجازه‌ی گرفتن زن دوم دارند

خانوادگی از طرف زن به مدت ۶ ماه، عقیم بودن زن و غایب شدن زن به مدت یک سال، از دیگر بندهای این ماده است. البته غایب شدن زن به مدت یک سال، با ترک زندگی متفاوت است؛ به گونه‌ای که ترک زندگی زن به معنای رفتن به خانه پدری، بستگان و ... است و غایب شدن به معنای این است که کسی نداند زن کجا رفته و اثری از او نباشد. البته تبصره‌ای در رابطه با نحوه‌ی رسیدگی دادگاه در رابطه با احراز عدالت و توانایی مالی و ... وجود دارد که قرار است در جلسه آینده مورد بررسی قرار گیرد.

عجز از پرداخت، منجر به یک سال بازداشت شود، مرد به محض صدور حکم قطعی، می‌تواند تقاضای ازدواج مجدد کند. اما اگر زن با ارتکاب جرم عمدی به جزای نقدی محکوم شود، ولی به دلیل عدم توان پرداخت این جزای نقدی، بازداشت شود، در این صورت مرد پس از انقضای مدت یک سال بازداشت، می‌تواند تقاضای ازدواج مجدد کند. ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر، سوء رفتار یا سوء معاشرت زن، به حدی که ادامه زندگی را برای مرد غیر قابل تحمل کند، ترک زندگی

در جلسه‌ی ۹ دی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، ماده ۲۳ لایحه‌ی حمایت از خانواده مبنی بر اجازه‌ی ازدواج مجدد به مردان در ۱۰ مورد تصویب شد. رضایت همسر اول، عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی، عدم تمکین زن از شوهر مطابق با حکم دادگاه، ابتلای زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج، ۴ مورد از ۱۰ موردی است که مرد اجازه ازدواج مجدد دارد. هنگام محکومیت قطعی زن در جرایم عمدی به مجازات یک سال زندان یا جزای نقدی، که بر اثر

کاهش سن روسپیگری و دختران فراری

به تازگی وارد این کار شده‌اند، بیشترین تعداد فواحش را تشکیل می‌دهند علی احمدی می‌افزاید: در بررسی که در خصوص گروه سنی زنان فاحشه انجام شد، از بین ۶ هزار و ۵۳ زن فاحشه‌ای که در کل کشور زندانی بودند، دختران بین ۱۲ تا ۲۵ سال بیشترین تعداد را تشکیل می‌دادند که اکثر قریب به اتفاقشان دختران فراری بودند. بر اساس گزارش نیروی انتظامی کشور، سالانه ۶۰۰۰ دختر از خانه فرار می‌کنند که ۷۵ درصد از این دختران فراری وارد چرخه زندگی خیابانی می‌شوند و خطرات زیادی آنان را تهدید می‌کند.

را در میان سنین پایین پدید می‌آورد. برای مثال، بیکاری پدر خانواده و پایین بودن سطح سواد وی را در جامعه‌ای که نرخ بیکاری یک درصد است، می‌توان یک مشکل شخصی دانست، اما وقتی نرخ بیکاری در کشور به ۱۲ تا ۱۴ درصد می‌رسد، این مشکل دیگر یک مشکل شخصی نیست. بنابراین بسیاری از مسائلی که در خانواده وجود دارد، به بی‌کفایتی خانواده برنمی‌گردد. وی می‌گوید: بر اساس پژوهشی که در همین رابطه انجام شده، مشخص شده ۲۵ درصد پدران دختران فراری بیکار بودند. مطالعات نشان می‌دهد که سن فحشا در ایران به ۱۰ سال کاهش یافته است و دختران نوجوان که

گزارشی محرمانه از معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش و همچنین اظهار نظر مدیر کل دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی، از کاهش سن دختران فراری به ۹ سال و بحرانی شدن این وضع حکایت دارد. ناصر نجاران، رئیس پلیس امنیت خراسان رضوی، با اشاره به اینکه ۶۴ درصد دختران فراری را دانش‌آموزان مقطع راهنمایی و دبیرستان تشکیل می‌دهند، گفت: سابقه آزار جنسی در کودکی، ازدواج اجباری، خشونت در خانواده، حضور ناپدری و نامادری، والدین معتاد و مشکلات اقتصادی، از جمله عوامل زنجیره‌ای موثر در کاهش سن فرار دختران از خانه است که بر اساس آمارها در حال افزایش است و به مرور زمینه روسپیگری

مرگ سالانه ۷۰ هزار مادر ۱۵ تا ۱۹ ساله بر اثر زایمان

مرگ و میر مادران در سنین ۱۵ تا ۱۹ سال در سطح جهان است که سالانه منجر به ۷۰ هزار مرگ می‌شود.

بر اساس آمارهای ارایه شده از سوی صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد در ایران، عوارض ناشی از بارداری و زایمان، مهم‌ترین علت

آمار طلاق و ازدواج

به گفته رییس سازمان ثبت احوال کشور، در حال حاضر آمار طلاق در کشور ۱۷ درصد و نرخ ازدواج ۱۳ درصد است.

تجمع اعتراضی خانواده‌های دستگیر شدگان در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین

روز سه شنبه ۸ دی ماه از ساعت ۱۰:۰۰ صبح تعدادی از خانواده‌های دستگیر شدگان روز عاشورا در مقابل زندان اوین تجمع کردند. اکثر خانواده‌ها از زمان دستگیری عزیزان‌شان، از شرایط و وضعیت آنها خبری در دست ندارند. تعدادی از دستگیر شدگان، هنگام دستگیر زخمی بوده‌اند و یا هنگام انتقال آنها به زندان، مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند.

روز چهارشنبه ۹ دی ماه، تعداد ۱۴۰ تا ۱۲۰ نفر از خانواده‌های بازداشت‌شدگان روزهای تاسوعا و عاشورا، از ساعت ۹ صبح در مقابل و داخل دادگاه انقلاب تجمع کردند و خواهان پاسخ مسوولان مبنی بر وضعیت و مکان نگهداری عزیزان‌شان بودند.

روز شنبه ۱۲ دی ماه نیز بیش از ۱۰۰ نفر از خانواده بازداشت‌شده‌های ۱۶ آذر و روزهای تاسوعا و عاشورا، مجدداً به دادگاه انقلاب مراجعه

کردند. چند نفر از حراست دادگاه انقلاب در بین خانواده‌ها آمدند و سعی کردند خود را کاملاً خونسرد نشان بدهند، اما بعد از بحث و جدل خانواده‌ها، به یکباره گفتند: "مگر نیروی انتظامی نگفت از این به بعد با هر تجمع غیرقانونی برخورد می‌کند و هر کسی بازداشت شد، خانواده دنبال او نگردد. اگر نگران فرزندان‌تان بودید، نمی‌گذاشتید ببینید بیرون و آشوب به پا کنند، حالا هم بروید خانه‌هایتان تا روز دادگاه و صدور حکم. هر کسی بازداشت شده، گناه‌کار است و باید مجازات بشود."

با شنیدن این حرف، نگرانی و اضطراب در چهره بسیاری از پدرها و مادرها دیده شد، اما بقیه مادرها به آنها دلداری می‌دادند و می‌گفتند خودتان می‌دانید که اینها دروغ می‌گویند. محکم باشید. اینها فقط می‌خواهند تسلیم شدن ما را ببینند. تا زمانی که با هم باشیم و پیگیر وضعیت بچه‌ها،

روز پنجشنبه ۳ دی ماه، نزدیک به ۵۰ نفر از نیروهای گارد زندان، به بند ۱ معروف به "بند آخر خطیها" یورش بردند و با ضربات باتون، زندانیان بی‌دفاع را مورد ضرب و شتم قرار دادند. سپس زندانیان را به سالن هواخوری منتقل کردند و آنها را به مدت ۲ ساعت در سرمای شدید زمستان، نگه داشتند. زندانیان بی‌دفاع که از داشتن

یورش به زندانیان بند یک زندان گوهردشت

گارد زندان به سلول‌های زندانیان به بهانه بازرسی یورش بردند و وسائل شخصی آنها را تخریب کرده و یا با خود بردند. مواد غذایی زندانیان، که از فروشگاه با چندین برابر قیمت معمول خریداری شده بود را هم با خود بردند. همچنین کارت تلفن و دست نوشته‌های زندانیان را ضبط شد.

پوشش کافی محروم بودند، در سرمای زمستان به خود می‌لرزیدند. آنها در این مدت حق استفاده از سرویسهای بهداشتی را نداشتند و تعدادی از زندانیان که سخت بیمار بودند، در آن شرایط غیر انسانی قرار داده شدند. در این یورش بهروز جاوید طهرانی، زندانی سیاسی محبوس در این بند، مورد اهانت و بد رفتاری قرار گرفت.

روز پنجشنبه ۳ دی ماه، نزدیک به ۵۰ نفر از نیروهای گارد زندان، به بند ۱ معروف به "بند آخر خطیها" یورش بردند و با ضربات باتون، زندانیان بی‌دفاع را مورد ضرب و شتم قرار دادند. سپس زندانیان را به سالن هواخوری منتقل کردند و آنها را به مدت ۲ ساعت در سرمای شدید زمستان، نگه داشتند. زندانیان بی‌دفاع که از داشتن

یکی از قدیمی‌ترین زندانیان سیاسی، محکوم به اعدام شد

نموده که حتی در چارچوب قضا و قانون هم، مرتکب هیچ جرمی نشده، مگر حضوری ساده برای ادای احترام و فاتحه‌ای برای زندانیان قتل عام شده در گورستان جمعی خاوران، آن هم در دو سال و اندی قبل. و اعلام کرده که حکم وی هیچ مبنای قانونی ندارد.

وی از ناراحتی‌های متعدد جسمی رنج می‌برد و نیاز مبرم به عمل جراحی دارد، ولی هیچ‌گاه او را مورد درمان قرار ندادند. آقای صارمی در مجموع، مدت ۲۳ سال زندانی بوده‌اند.

وی پس از ابلاغ حکم، پیامی از زندان خطاب به مردم نوشته است. در این پیام، او از احتمال شروع مجدد موج اعدام‌ها صحبت کرده است و عنوان

زندانی سیاسی علی صارمی، در ۱۴ شهریورماه ۱۳۸۶ پس از شرکت در مراسم نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، با یورش مامورین وزارت اطلاعات دستگیر و به سلول‌های انفرادی زندان اوین منتقل شد. آقای صارمی بیش از ۷ ماه در بند ۲۰۹ به سر برد. پس از آن، او را به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل کردند.

بازداشت شاهدان عینی جنایت خودروی نیروی انتظامی در عاشورای تهران

قاتل، به امر مافوق این جنایت را مرتکب شده است، در غیر این صورت به جای دستگیری راننده خودروی نیروی انتظامی، خانه به خانه به دنبال بازداشت و ساکت کردن شاهدان عینی جنایت بر نمی آمدند.

شاهدان عینی جنایت نیز به شدت تحت فشار قرار دارند تا بر خلاف واقع، اقرار کنند که چیزی ندیده اند و زیر گرفتن تظاهرکنندگان عاشورای حسینی توسط خودروی نیروی انتظامی، کذب محض و انتشار آن نشر اکاذیب است.

شهروندان تهرانی عینا مشاهده شده و فیلم هایی از این فاجعه به طور گسترده در اینترنت و شبکه های تلویزیونی جهانی پخش شد، دستگیری شاهدان عینی واقعه آغاز شده است. تاکنون دو نفر از این شاهدان عینی دستگیر شده و به زندان اوین منتقل شده اند. خانواده این دو شاهد عینی تحت فشار شدید نیروهای امنیتی قرار دارند تا مبادا درباره اتهام فرزندانشان مصاحبه ای کنند.

کودتاگران با دستگیر نکردن راننده قاتل، این احتمال را در میان مردم تقویت کرده اند که راننده

طی روزهای اخیر، پلیس تعدادی از شاهدان عینی جنایت خودروهای نیروی انتظامی در زیر گرفتن مردم در جریان حوادث عاشورای خونین تهران را دستگیر کرده است.

به دنبال انتشار بین المللی صحنه زیر گرفتن تظاهرکنندگان عاشورای تهران توسط خودروی نیروی انتظامی و انکار اولیه آن توسط فرمانده نیروی انتظامی، تلاش فراوانی برای پوشاندن این جنایت هولناک آغاز شده است.

از آنجا که این جنایت فجیع توسط جمعی از

طرح اعدام محارب ظرف پنج روز، تقدیم مجلس شد

اخوان بیطرف - ثروتی - ونایی - بشیری - آلیا - بهمن محمدی - افشاری - سلیمی - رضارحمانی - لطفی - علیزاده - حسین فدایی - حیاتی - حمید رسایی - کوهکن - کوثری - محمد محمدی - ابطیحی - هدایت خواه - کامران - طاهری - نادران - زارعی - نوروزی - حسینی نائینی - گروسی - سوندانی - آقازاده - حسینی دولت آبادی - قاضی زاده - بزرگواری - امیری کهنوج - فرهنگی

رسیده است، جهت طی مراحل قانونی تقدیم می گردد.

مقدمه (دلایل توجیهی):

با توجه به حوادث اخیر (بعد از انتخابات دهم) و ضرورت رسیدگی فوری به اتهامات آشوبگران و مجازات مجرمین و بازدارندگی آن، که از اهمیت خاصی برخوردار است، طرح دو فوریتی ذیل تقدیم می گردد: ...

احمد بیغش - غضنفرآبادی - روح الله حسینیان -

نمایندگان حامی دولت با ارائه طرح دوفوریتی، خواستار تقلیل زمان اجرای حکم محارب، از بیست روز به پنج روز شدند. این نمایندگان، طرح دو فوریتی الحاق یک تبصره به ماده ۲۳۶ آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری را، ۱۴ دی ماه در نامه ای به شرح زیر به رئیس مجلس شورای اسلامی تقدیم کردند:

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

احتراما طرح ذیل که به امضاء ۳۶ نفر از نمایندگان

۶۲ بنیاد دست اندر کار جنگ نرم

نژاد، آشکارا در جلسات آن حاضر شده و با اعضای آن به گفتگو نشسته اند. وی در مهرماه سال ۸۵ در کنفرانسی مطبوعاتی در نیویورک اعلام کرد «در جلسه ای که با شورای روابط خارجی آمریکا داشتیم، در محل اقامت مان، من دیدم...».

همچنین سه سال پس از آن، در مهر ۸۸ سایت اینترنتی شورای روابط خارجی آمریکا، متن مصاحبه ای را منتشر کرد که توسط یکی از کارکنان این شورا با منوچهر متکی انجام شده بود. انجام مصاحبه یاد شده هیچ گاه از سوی وزیر امور خارجه دولت نهم و دهم تکذیب نشد.

آن در نیویورک قرار دارد. این شورا را عده ای از بانکداران، حقوق دانان و بازرگانان ایجاد کرده اند تا به گفته خود «ارتباط آمریکا را با جهان حفظ کنند.» این شورا، اکنون وظیفه خود را «ایجاد درک بهتر جهانی، نسبت به سیاست خارجی پیش روی آمریکا و سایر دولت ها» اعلام کرده است.

صرف نظر از درستی یا نادرستی ادعای مطرح شده، نکته تامل بر انگیز این است که نام بنیادی در این فهرست ممنوعه و درگیر در «جنگ نرم» گنجانده شده و هرگونه ارتباط با آن از مصادیق «براندازی» اعلام شده است که دست کم، دو تن از اعضای همین دولت، از جمله آقای احمدی -

معاون خارجی وزارت اطلاعات، روز دوشنبه فهرست ۶۲ رسانه و بنیادی را اعلام کرد که به گفته او دست اندکار «جنگ نرم» هستند. به گفته این مقام عالی رتبه اطلاعاتی، هرگونه همکاری و ارتباط با این نهادها ممنوع و در حکم «همکاری با سازمان های برانداز بیگانه محسوب می شود.»

در این فهرست طولانی، علاوه بر رسانه هایی مانند رادیو فردا، بی بی سی، صدای آمریکا، رادیو زمانه و ... نام «شورای روابط خارجی آمریکا» نیز به چشم می خورد.

شورای روابط خارجی آمریکا، سازمانی غیر دولتی است که در سال ۱۹۲۱ تاسیس شده و دفتر اصلی

شمه‌ای کوچک

از آنچه در عاشورای تهران گذشت

گزارش ارسالی به جهان‌نویین عاشورا برای بسیاری سمبل مبارزه با ظلم است. مبارزه تا حد از جان گذشتن. سمبل سکوت نکردن و تبعات آن را به جان خریدن. و عاشورای امسال در تهران نمونه‌ی عینی این حکایت شد. خبری از دسته‌های عزاداری هرساله نبود. دسته‌ها باید برای مراسم عزاداری‌شان مجوز می‌گرفتند. اولین درگیری که شاهد بودیم، در نزدیکی میدان امام حسین بود. گروهی از ماموران جلوی حرکت دسته‌ای را گرفته بودند که مجوز نداشت. فحش‌های رکیکی از دهان ماموران نثار دسته‌ی عزاداری می‌شد. چه کسی باور می‌کرد روزی برای دسته‌های عزاداری و مراسمی این چنین هم محدودیت ایجاد شود؟

با اتوبوس خود را به خیابان انقلاب رساندیم. سیل جمعیت را دیدیم که از هر طرف روان بود. اما این همه جمعیت برای دیدن دسته‌های سینه‌زنی به خیابان نیامده بودند. این بار نیامده بودند که تنها یاد مبارزه با ظلم را پاس بدارند، این‌بار آمده بودند تا خود، علیه ظلم فریاد بزنند.

فقط عاشورا نبود که متفاوت از هر سال بود. اعتراضات و تظاهرات خیابانی مردم هم با روزهای قبل متفاوت بود. عکس‌العمل نیروهای نظامی و انتظامی و لباس شخصی هم متفاوت از روزهای قبل بود. از همان ساعات اولیه صبح این تفاوت‌ها نیز قابل مشاهده بود.

میدان فردوسی را بسته بودند. دسته‌ی کوچکی از مردم که از طرف میدان امام حسین می‌آمدند، شروع به شعار دادن کردند. به سرعت تعدادشان افزایش یافت. قصدشان رفتن به سمت میدان انقلاب بود. میدان فردوسی در تصرف نظامیان بود، به ناچار داخل خیابان ایرانشهر پیچیدند. هر آن انتظار حمله می‌رفت. این انتظار چندان دوام نیافت. یورش نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها و فرار مردم به سمت شمال خیابان و پناه گرفتن در خانه‌ها و کوچه‌های فرعی آغاز شد. هنوز صد

متری بیشتر ندیده بودند که حمله تمام شد. با تعجب به عقب نگاه کردم. مرد جوان درشت هیكلی را دیدم که صورتش را کاملاً با پارچه‌ای سیاه پوشانده بود. ناسزاگوینان، زنجیر موتوری را در هوا می‌چرخاند و جلو می‌آمد. تصور برخورد این زنجیر کلفت، به سر و صورت یکی از مردم، وحشتناک بود. اما به سرعت به عقب برگشت، زیرا حس کرد که تنها مانده است. در لحظه‌ای که نگاهم به نگاهش گره خورد، برق ترس را در چشمانش دیدم. ترسی که در تمام صبح عاشورا آن را همراه با خشونت و سببیت زیاد، بسیار دیدم.

انگار انتظار داشتیم در این روز حداقل این کارهای‌شان را کنار بگذارند و به قول خودشان حرمت عاشورا را نگه دارند.

حتا ارتش شاه و حکومت نظامی و گاردی‌ها هم، در روز عاشورای سال ۵۷ هیچ حمله‌ای به مردم نکردند

چند لحظه‌ای بیشتر نگذشته بود که دوباره جمعیت جمع شد و در کوچه‌ای فرعی دوباره شعار دادن‌ها آغاز شد. و کمی بعد باز حمله‌ای دیگر. این بار جوانک لاغر اندامی سوار بر موتور، سعی در تاراندن مردم داشت. این جوان هم وقتی متوجه شد تنها مانده، سریع برگشت. وجه مشترک او با عربده‌کشان قبلی، فحش‌ها و ناسزاهای آب نکشیده و ناموسی بود که فقط از زبان افراد خاصی می‌توانی بشنوی. بسیار تعجب کردم. چقدر امروز از این گونه فحش‌ها شنیدم. برایم عجیب بود. انگار انتظار داشتیم در این روز حداقل این کارهای‌شان را کنار بگذارند و به قول خودشان حرمت عاشورا را نگه دارند. حتا ارتش شاه و حکومت نظامی و گاردی‌ها هم، در روز عاشورای سال ۵۷ هیچ حمله‌ای به مردم نکردند، با آنکه جمعیت تظاهرکنندگان علیه شاه، از روزهای قبل

بیشتر شده بود. اما زهی خیال باطل...

امکان نزدیک شدن به میدان فردوسی نبود. جمعیت شعارگوینان و فریادزنان، از کوچه‌ای فرعی به سمت خیابان ویلا حرکت کرد و به سمت چپ پیچید. ناگهان مردم شروع به دویدن کردند. ابتدا فکر کردم باز حمله‌ی دیگری است. اما نه! این بار همه به سمت جلو می‌دویدند، به سمت پل کالج. به عقب نگاه کردم. فکر کردم شاید از پشت حمله کرده‌اند. خبری نبود. پرسیدم چه شده؟ پاسخی نمی‌شنیدم. روبروی کوچه‌ی البرز، خبر تیر خوردن چند نفر را شنیدم و همین‌طور خیر مقاومت مردم و خلع سلاح سرکوب-گران را. پس این دویدن برای کمک بوده و به-سوی قلب ماجرا، نه برای فرار از خطر...

دود غلیظی از پشت دبیرستان البرز به آسمان می‌رفت. مردم می‌گفتند خود ماموران و لباس شخصی‌ها بانکی را آتش زده‌اند. جمعیت انبوه بود. نمی‌توانستیم جلوتر برویم. گاز اشک‌آور زده بودند. عده‌ای دنبال سرکه و سیگار می‌گشتند. چشم‌ها سرخ بودند و همه برافروخته. خانم مسنی که شاهد تیر خوردن مردم بود، فریاد می‌زد: "مزدورها! بی‌شرف‌ها! کی می‌خواهید دست از کشتار مردم بردارید؟"

سیگارها روشن می‌شد و دود آن به چشم آنانی فوت می‌شد که حال‌شان بد بود. گفتند مردم در میدان فلسطین جمع شده‌اند. جمعیت از کوچه‌ای فرعی به سمت سمیه حرکت کرد. کمی جلوتر، در خیابان سمیه، سیل مردمی را دیدیم که انگشتان-شان را به علامت پیروزی بالا برده و شعار

اخبار این شماره جهان‌نویین

از منابع زیر تهیه شده است:

خبرنامه امیرکبیر / کمیته گزارشگران حقوق بشر / آژانس ایران‌خبر / اینلنا / ایسننا / فارس / هرانا / دوپچه‌وله / مدرسه فمینیستی / بامداد خبر / جرس / کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری / پارلمان‌نیوز



می دادند: "مرگ بر دیکتاتور"، "این ماه ماه خونه/ یزد سرنگونه" و دوباره دویدن آغاز شد. اما این دویدن، مانند دویدن تشنه ای بود به سوی رودخانه ای خروشان. دویدن، پیوستن و یکی شدن و محو شدن در امواج خروشان مردم. جمعیت شعارگویان از مقابل دانشگاه امیرکبیر عبور می کرد. این بار دانشگاه خاموش بود و به نظاره نشسته بود. هر لحظه به تعداد جمعیت افزوده می شد.

که سلاح را، همان هنگامی از دست سرکوبگران بیرون می کشند که به سویشان شلیک می کند. مردمی که ماشینی را آتش می زنند که با بی رحمی تمام، از روی جوانان می گذرد. مردمی که می دانستند که احتمال کشته شدن و دستگیری هست، اما نوجوان، فرزندان خردسال و حتا نوزادشان را هم با خود آورده بودند. آری مردم خشمگین می شوند و از خود دفاع می کنند اما خشونت هرگز!

را دوباره به سمت خود سرکوبگران پرتاب کنند. کاش تکه ای پتوی کهنه با خود داشتیم و ظرفی آب، تا می توانستیم روی کپسول های گاز بیندازیم تا آنها را به سرعت خفه کرده و از انتشار گاز جلوگیری کنیم. شعار جدیدی شنیدم: "بترسید بترسید/ ما همه با هم هستیم". ابتدا فکر کردم اشتباه می شنوم، اما نه! درست بود: "بترسید بترسید / ما همه با هم هستیم". این را خطاب به

تظاهرکنندگان وارد خیابان طالقانی شدند. از مقابل وزارت نفت که می گذشتند، شعارها عوض شد: "پول نفت چی شده/ خرج بسیجی شده." مردم به خوبی می دانند که چگونه هزینه ی سرکوبگران، با پولی تامین می شود که غارتگران از مردم چپاول می کنند. می دانند علت فقر و بدبختی، بیکاری و ویرانی کشورشان چیست. آری آنان با آگاهی، حساب همه چیز را دارند برای روز حسابرسی، که انگار بسیار نزدیک است.

همراه با گاز اشک آور، سنگ پرانی ها هم شروع شد. از بالای پل سنگ می زدند. جوانان هم سنگ ها را جمع کرده و به سمت آنان پرتاب می کردند. ناگهان همان خانم مسنی را دیدم که در خیابان ویلا از تیر خوردن مردم به خشم آمده بود. داشت با جوانی که دستانش پر از سنگ بود صحبت می کرد. به نزدیکشان رفتم. با لحنی آرام خطاب به جوان می گفتم: "اینها را بینداز." پسر می گفت: "مگر نمی بینی که دارند ما را می زنند" و زن ادامه داد: "ما با آنها فرق داریم. ما که برای زدن و کشتن نیامده ایم. ما برای زندگی و انسانیت آمده ایم. ما که برای خراب کردن نیامده ایم. ما برای ساختن به خیابان ها آمده ایم. پسر ما با آنها فرق داریم..."

از مقابل وزارت نفت که می گذشتند، شعارها عوض شد: "پول نفت چی شده/ خرج بسیجی شده." مردم به خوبی می دانند که چگونه هزینه ی سرکوبگران، با پولی تامین می شود که غارتگران از مردم چپاول می کنند.

حرکت در کنار مردم، در میان مردم، ترس ها را ذره ذره آب می کرد. عجیب بود. می توانستی محو شدن ترس را در وجودت حس کنی. می توانستی حس کنی که چگونه ناتوانی و ضعیف بودن فردی، به توانایی و قدرتمندی جمعی، تبدیل می شود. ابتدا مانند قطره ی کوچکی بودی که در مقابل خورشید سوزان، توان مقاومت ندارد. اما نه! این قطره درون اقیانوسی خروشان، دیگر ترسی از بخار شدن ندارد. اما این ترس نابود نمی شد، بلکه آرام آرام، ابر ترس بر سر مزدوران سایه می افکند و در اعماق وجود سرکوبگران نفوذ می کرد. هر چه بیشتر می ترسیدند، خشونت و سببیتشان بیشتر می شد.

انگشتان جوان سست شد و سنگ ها از میان انگشتانش به زمین ریخت. تعداد دیگری از مردم که سنگ های پرتابی مزدوران را برداشته بودند نیز، چنین کردند.

آری ما با آنها فرق داریم. انسان های بسیاری را در این جمع دیدم. و بارقه هایی از اوج انسانیت را. پیرزنی را دیدم که چشمان خودش به شدت اشک می آمد و حالش از شدت گاز بد بود، اما دستمال های سرکه ای اش را به دیگران هدیه می داد. مردمی که خود را سپر مزدورانی می کردند که تا قبل از این که به چنگ مردم بیفتند، مشغول زدن آنان بودند. مردمی که تفنگ به غنیمت گرفته شده از مزدوران را، به دور می انداختند، چرا که از

سرکوبگران می گفتند. دیگر لازم نبود مثل روزهای قبل، برای دادن قوت قلب به همراهان بگویند: "نترسید نترسید/ ما همه با هم هستیم". آری! از امروز به بعد، انگار آنها هستند که باید بترسند.

این روز تنها گوشه ای کوچک از خشم مردم به جان آمده بود. خشمی عظیم و انسانی، خشمی که مانند خشم موج دریاست. خشم مردمی که دیگر از کهریزک و زندان و مرگ نمی هراسند. مردمی

دوباره گاز اشک آور و فرار به سمت عقب. اما نه! بلافاصله فریادهای "فرار نکنید"، مردم را آرام می کرد و بعد از کم شدن گاز، دوباره حرکت شروع می شد تا گاز بعدی. تعدادی هم با فرود آمدن هر کپسول گاز، به سمت آن می دویدند تا آن



کشتن بیزارند و نمی‌خواهند دستشان به خون هیچ‌کس، حتا جنایت‌کاران، آغشته شود. آری خشم مردم خشمی انسانی است که با خشونت، فرسنگ‌ها فاصله دارد.

با وجود خطر تیراندازی و مرگ، تعدادی از مردم به روی پل رفتند و این مزدوران بودند که فرار را بر قرار ترجیح دادند... و انگار این ماجرا تمام روز عاشورا در خیابان‌های تهران در جریان بوده است، در خیابان انقلاب، آزادی، هاشمی، سرسبیل، نظام‌آباد، ولی عصر و...

عاشورایی متفاوت

گزارش ارسالی به جهان‌نوین

خواهر من، گرامی برادر

من به خاک افتادم، تو بگذر

بهر ایجاد دنیای بهتر

اگر در ساعت ۴ تا ۸ بعد از ظهر عاشورا از خیابان‌های مرکزی تهران عبور می‌کردید، به‌طور کامل صحنه‌های به جای مانده از یک جنگ خیابانی را در محدوده‌ی مرکزی شهر می‌دیدید. محدوده‌ای از دروازه دولت تا بهبودی در خیابان انقلاب و در برگیرنده‌ی تمام کوچه‌های فرعی به طرف بالا تا کریم‌خان زند، از هفت‌تیر تا میدان ولی عصر و خیابان کارگر. صحنه‌های نبردی که پر بود از سنگ‌های فراوان که در کف آسفالت و کنار خیابان ریخته شده، بلوک‌های سیمانی شکسته شده، نرده‌های کنده شده و سطل‌های آتش‌سوزی منگرنده‌ی و آتش زده شده، گلوله‌های منفجر نشده، گاز اشک‌آور و...

اما صحنه‌ی نبرد کاملاً خالی است. هیچ‌یک از طرفین نبرد در خیابان نمانده‌اند. پلیس راهنمایی است و ماشین‌هایی که برای تماشای صحنه‌های پس از نبرد به خیابان آمده و یا به دنبال کارهای روزانه و دید و بازدید در ایام تعطیل هستند. گاه در یک راه‌بندان صدای بوق‌های ممتد است که صحنه را به صدا در می‌آورد.

معلوم بود تدارک کافی برای هرگونه تظاهرات خارج از چارچوب دیده شده است. با جمعیت کنار پیاده‌رو حرکت می‌کنیم، زن، کودک، نوجوان سیاه‌پوش و قرمز‌پوش، به میدان فردوسی می‌رسیم. صحنه کاملاً در اشغال نیروهای نظامی است و راه پیاده‌روی به طرف انقلاب بسته است. فقط می‌توانی با اتوبوس به طرف انقلاب بروی. ماموران با خشونت همه را از ادامه پیاده‌روی باز می‌دارند. ناچار سوار اتوبوس می‌شویم.

قیافه‌ها در اتوبوس مشخص است همه خودی هستند و برای اعتراضات و تظاهرات آمده‌اند. زمزمه‌ها در اتوبوس در می‌گیرد و حرف‌ها همه از دیکتاتوری و آزادی است. نیروهای گارد و نظامی‌ها، در هر دو طرف خیابان انقلاب هستند. مردم به‌صورت انبوه، سوار اتوبوس‌های خط ویژه هستند. داخل اتوبوس‌ها شعارها شروع می‌شود. راننده می‌گوید: "بابا، پدر من را در می‌آورند. شیشه‌های ماشین من را شکسته‌اند و شرکت واحد از من ۳۵۰ هزار تومان خسارت گرفته است." این هم از نعمات این حکومت مهرورز است. به یاد آن شعر افتادم که "چو آمد سقف مهمان‌خانه پایین/ به حکم شرع مهمان را گرفتند."

مردم شعارهای‌شان را می‌دهند: "این ماه ماه‌خونه/ یزید سرنگونه"، "... یزید شد/ یزید روسفید شد"، "نگ ما، ننگ ما... الدنگ ما". شعارها دیگر علیه رییس‌جمهور و انتخابات نیست. تا اتوبوس

راننده یکی از ماشین‌ها که معلوم است از لباس شخصی‌هاست، اعتراض می‌کند و به ماشین‌های دیگر فحش می‌دهد. بقیه‌ی یکی از رانندگان را می‌گیرد، اما بقیه ساکت هستند. بسیار عصبانی است. می‌گوید: "مگر عروسی ننه‌ات است که بوق می‌زنی؟" امروز طرفداران سرکوب، بسیار عصبانی هستند و بی‌جهت فحش و بد و بیراه به افراد و مردم کنار خیابان می‌دهند. از نظر آنان همه منافق هستند. واقعا عجیب است. ما این همه منافق داریم، پس چه غم طوفان امت را...

ماجرای دیروز آغاز شد. و یا همان‌گونه که بعضی دوست دارند بگویند، از فوت آقای منتظری، ولی به نظر من اگر اصلش را بخواهید، ماجرا از روز بعد از سرنگونی شاه آغاز شد. ولی حالا فعلا این بحث را کنار می‌گذاریم تا بعد...

صبح تاسوعا مردم به روال همیشگی به خیابان‌ها آمدند. از حدود ساعت ۱۱ و ۱۲ از همان ابتدا که راه افتادیم، خیابان انقلاب غیرعادی بود. این همه نیروی نظامی در روز عزاداری؟! به هیات‌ها گفته شده بود به این طرف نیایند. اما مردمی که هر ساله برای تماشای هیات‌های عزاداری و یا گرفتن غذای نذری و شرکت در این مراسم، به هر شکل به خیابان آمده بودند، اوضاع را کاملاً غیرعادی می‌دیدند. چند زن گریه‌کنان و هراسان به طرف بالا می‌رفتند و می‌گفتند: در میدان فردوسی، گاردی‌ها حمله کرده‌اند و مردم را به شدت زده‌اند.

می شود. چند نفر بی حال می شوند و صورت‌ها قرمز و چشم‌ها اشک آلود می شود. بلافاصله همگان به فکر نجات خود و دیگران می افتند. برخی توصیه می کنند که از سرکه استفاده کنید. اما چند نفر حالشان به هم می خورد و در حال خفه شدن هستند. همه در حال کمک کردن به زخمی‌ها هستند که این بار حمله سنگین‌تر از قبل و با نیروی بیشتر آغاز می شود. موتور سواران می رسند. درگیری به خیابان‌های سمیه و طالقانی کشیده می شود. مردم به کوچه‌ها عقب‌نشینی می کنند. بعضی خانه‌ها درها را باز کرده و مردم را جای می دهند و زخمی‌ها را مداوا می کنند.

شاهد تیر خوردن سه نفر هستیم. زخمی‌ها را مردم بر روی دست می برند. عده‌ای به تیر خوردگان مشغول می شوند. پیرمردی دو تیر، یکی در سر و دیگری در سینه دارد. هنگام عقب‌نشینی نفهمیدیم که چه بر سر زخمی‌ها آمد. نمی شود تصمیم مشخصی گرفت. یک طرف سازمان یافته است و طرف دیگر کاملاً بی سازمان. یکی کاملاً مسلح است و دیگری دست خالی و فاقد هرگونه وسایل ابتدایی. یک سو مردم‌اند و سوی دیگر نیروهای سرکوب‌گر. عاقبت این نبرد مشخص نیست. اما دو چیز کاملاً در نبرد عاشورا قابل مشاهده بود:

مردم همانند گذشته از نیروهای نظامی و انتظامی و لباس شخصی‌ها فرار نمی کردند، بلکه به حمله متقابل دست می زدند. ابهت نیروی انتظامی دیگر همانند قبل نبود، هر چند وحشی‌گری آنان در بعضی موارد بیشتر هم شده بود. ترس مردم از کشته شدن، دستگیر شدن و کتک خوردن، به‌طور قابل ملاحظه‌ای ریخته بود.

نیروی انتظامی به اندازه گذشته کادرهای فداکار و خشونت‌گر ندارد. به نظر می آید که از تعداد افراد با ایمان و سرکوب‌گرشان کاسته شده است.

در روز عاشورا تعداد زیادی را دستگیر کرده‌اند که به قول خودشان، سران آشوب بوده‌اند. اما آنقدر نا آگاهند که نمی دانند در این به اصطلاح آشوب‌ها، همه مردم جزو سرانند و هیچ سری متفاوت از سرهای دیگر وجود ندارد. ای کاش این را بفهمند.



چند نفر از نیروها اسیر مردم شده‌اند. همه می گویند با اسرا مهربان باشید. هر چند سر و روی بعضی از آنها زخمی است، اما کسی آنها را کتک نمی زند. رفتار با اسرا واقعا انسانی است. درمورد اسلحه‌ی گرفته شده، اختلاف نظر است. بعضی می گویند استفاده کنیم علیه خودشان. و برخی می گویند باید از شر آنها خلاص شویم. بالاخره اسلحه‌ها و باتوم‌ها و لباس اسرای نیروی انتظامی

یک طرف سازمان یافته است و طرف دیگر کاملاً بی سازمان. یکی کاملاً مسلح است و دیگری دست خالی و فاقد هرگونه وسایل ابتدایی. یک سو مردم‌اند و سوی دیگر نیروهای سرکوب‌گر. عاقبت این نبرد مشخص نیست

و فانوسقه‌ها و بقیه تجهیزات، به پشت بام خانه‌ای متروکه انداخته می شود.

به یاد کهریزک‌ها در دهه شصت و آن اعمال زندان‌ها می افتم. چقدر دو طرف با هم تفاوت دارند. یک طرف جانپان حرفه‌ای و یک طرف انسان‌های شریف و آزاده.

این بار صحنه کاملاً از گاز اشک‌آور، گاز فلفل و حتا به گفته‌ی بعضی جبهه رفته‌ها، گاز اعصاب، پر

به نزدیک نیروهای انتظامی می رسد، همه خاموش می شوند و به احترام آقای راننده، شعاری نمی - دهند. سرتاسر خیابان انقلاب، اتوبوس‌ها پر از تظاهرکنندگان و شعار دهنده است. اما مشخص است تعداد مردم آن قدر زیاد نیست. همه می گویند: وعده ما فردا...

عاشورا حال و هوای دیگری است. جمعیت خیلی زیاد است. در همان ابتدا، ماموری که از مردم فیلم‌برداری می کند، با شعار "مزدور برو گم شو" مواجه می شود.

می خواهند یکی را دستگیر کنند، جمعیت خیلی زیاد است و نمی توانند. از دو طرف پیاده‌روها مردم به سمت میدان انقلاب حرکت می کنند. مثل گذشته سر پل کالج جلو جمعیت را می گیرند و به جمعیت حمله می کنند. ابتدا جمعیت عقب‌نشینی می کند. یک مامور گارد با باتوم به دست زنی ضربه می زند. زن ضعف می کند. دیگران می ریزند و با سنگ به آن گاردی حمله می کنند. دست بر قضا مقداری سنگ و نخاله‌ی ساختمانی در مدخل کوچه ریخته است. بهترین تدارک برای جنگ خیابانی از همان ابتدا آماده است. گارد عقب‌نشینی می کند. جمعیت هر لحظه رو به افزایش است. روی پل حافظ را لباس شخصی‌ها و نظامیان گرفته‌اند. سنگ‌پرانی از پایین شروع می شود. از بالا هم گاز اشک‌آور شلیک می کنند. انتهای پل زد و خورد شدید می شود. گارد حمله می کند و مردم به طرف خیابان حافظ شمالی عقب‌نشینی می کنند. ناگهان عده‌ای از درون جمعیت می گویند: حمله! . پنجاه نفر با سنگ به گاردی‌ها حمله می کنند. گاردی‌ها چند لحظه میخکوب می شوند. بقیه جمعیت هم به طرفشان حمله می کنند. این حمله و عقب‌نشینی چند بار تکرار می شود. عاقبت مردم پیروز می شوند.

ناگهان مشاهده می شود که لباس چند نظامی سپاهی و گارد به دست مردم افتاده، باتوم‌ها را هم گرفته‌اند. یک کلاشینکف هم از ماموران مصادره شده. از لباس شخصی‌ها هم کلت، فانوسقه، کمر بند و کلاه خود و از گاردی‌ها هم کمر بند و جلیقه‌های مخصوص به دست مردم افتاده است.

جنبش مردمی

و شرایط عینی انقلاب

(بخش دوم)

جلال فتاحی

در شماره قبل، این بحث را مطرح کردیم که وقتی زمینه‌های اجتماعی تغییر جوامع فرا می‌رسد، روابطی که انسان‌ها در جریان زندگی اجتماعی و استفاده از نعم مادی، میان خود برقرار کرده‌اند، باید تغییر کند. این تغییر روابط، در همه زمینه‌های جامعه کهن قابل مشاهده است. دیگر روابط پدرسالارانه، رابطه معلم و شاگردی، روابط سرکوب‌گرانه پلیس و مردم و روابط کاربزماتیک رهبران مذهبی، نمی‌تواند به شیوه‌های سابق ادامه پیدا کند. علاوه بر آن، روابط کارگر و کارفرما، روابط فرزند و خانواده و همچنین بسیاری از روابط مقدس و پذیرفته شده قبلی، مورد سوال قرار می‌گیرد. مورد سوال قرار گرفتن روابط قبلی، می‌تواند از دو جنبه اساسی مورد نظر باشد:

۱- از منظر روابطی که انسانها در جریان تولید و کسب نعم مادی و دسترسی به امکانات زندگی، میان خود برقرار می‌کنند. مهمترین رابطه در میان این روابط، رابطه مالکیت است.

۲- از منظر روابط اجتماعی تولید، یعنی آن روابطی که یک جامعه در ارتباط با حفظ نظام اقتصادی و اجتماعی و حفظ نظم موجود، حاکم کرده است.

در برخی موارد، با دیدگاه کلاسیک، ابتدا باید روابط تولیدی و روابطی که انسانها در جریان تولید، میان خود برقرار می‌کنند، مورد سوال قرار گرفته و زیر پا گذاشته شود. در دیدگاه کلاسیک، هنگام انقلاب اجتماعی، بیشتر و در درجه اول، روابط مالکیت و یا روابط برقرار شده در حوزه تولید، به چالش کشیده می‌شود. این مساله از نظر اصولی صحیح است. به خصوص در نظام‌های اقتصادی و اجتماعی ماقبل سرمایه داری، ابتدا این روابط تولیدی جدید است که رشد یافته و مناسبات جدیدی را طلب می‌کند. اما در واقعیت امر، همواره مسائل به شکل کلاسیک جریان نمی‌

یابد.

بسیاری اوقات، ابتدا مظاهر روابط حاکم بر تولید اجتماعی و نعم مادی، مورد چالش قرار می‌گیرد (به خصوص در دوران سرمایه‌داری. زیرا اقتصاد پس از سرمایه‌داری، نمی‌تواند ابتدا در روند تولید شکل بگیرد) و در گسترش اعتراضات و چالش‌ها است که اصلی‌ترین روابط حاکم بر جامعه، مورد حمله قرار می‌گیرد.

در هر جامعه‌ای، یکی از روابط حاکم بر سرنوشت آن جامعه، برای حفظ روابط سنتی و قدیمی، به عمده‌ترین رابطه میان ستم‌دیدگان و ستم‌گران تبدیل می‌شود. مهم‌ترین رابطه و اصلی‌ترین عمود خیمه استعمار و ستم‌گری در هر جامعه، به فراخور

تا آن زمان که محورهای فرعی

سیستم، مورد تهاجم

مردم به‌پاخواسته است، نمی‌توان از

یک حرکت عظیم اجتماعی و یک انقلاب

اجتماعی سخن به‌میان آورد، زیرا

هنوز مردم تحت ستم،

بنیان اصلی ستم‌گرانه جامعه را مورد

حمله قرار نداده‌اند

حال متغیر است. متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی و درجه انکشاف نیروهای مولده و پیش‌روی‌های فرهنگی و آموزشی در یک جامعه معین، می‌توان از محورهای اساسی حاکم بر جامعه سخن به‌میان آورد و این محورهای حفظ جامعه کهن و روابط میان انسان‌ها در آن جامعه را، مشخص کرد.

پس از روشن شدن این محورهای اساسی است که باید چالش‌های جامعه را روشن نمود. آن‌گاه است که می‌توان مشخص کرد آیا حرکت اجتماعی، به منظور زیر سوال بردن و کنار گذاردن این محورهای اساسی سیستم ستم‌گرانه و استثماری جامعه است یا حرکت‌های اجتماعی و جنبش‌های مردمی، محورهای فرعی آن جامعه و

سیستم ستم‌گرانه‌اش را مورد حمله قرار داده‌اند. تا آن زمان که محورهای فرعی سیستم، مورد تهاجم مردم به‌پاخواسته است، نمی‌توان از یک حرکت عظیم اجتماعی و یک انقلاب اجتماعی سخن به‌میان آورد، زیرا هنوز مردم تحت ستم، بنیان اصلی ستم‌گرانه جامعه را مورد حمله قرار نداده‌اند و هنوز آن جامعه می‌تواند با حل مسایل فرعی و با ایجاد کانال‌های انحرافی و سازش‌های مقطعی، اساس سیستم اقتصادی و اجتماعی را از زیر ضرب برهاند و با زد و بندهای سیاسی با این یا آن طیف اجتماعی، دادن و گرفتن امتیازها و انتقال آنها از قشری به قشر دیگر و دادن مانور در پیچ و خم دهل‌های متفاوت اجتماعی، هم‌چنان بنیان گذشته را برای خود حفظ کند و از فروپاشی کامل آن سیستم اجتماعی جلوگیری کند.

اما آن زمان که ستم‌دیدگان، در جهت از میان برداشتن ستون اصلی نظام حاکم و عمودهای اصلی سیستم اجتماعی و استعمارگرانه موجود، به حرکت در می‌آیند، دیگر مسایل فرعی، به کناری گذارده می‌شود و بحث اصلی، بر سر آن خیزش عمومی است که برای به‌دست آوردن تمام حقوق از دست‌رفته، به حرکت درآمده و خیز برداشته است تا تمام حقوق از دست‌رفته خود را باز ستاند.

آنگاه که مردمی به‌حرکت در آمده و تنها در پی باز پس‌گیری مثلا حق خود در یک انتخابات یا در یک تجمع خیابانی و یا در چند مواد قانونی هستند، مسلما در این‌گونه موارد، اساس سیستم حاکم بر خود و جامعه را به چالش نکشیده‌اند. در این موارد، سیستم حاکم می‌تواند با ایجاد چند رفرم و چند حرکت و مانور حساب شده، اساس و بنیان سیستم را از تعرض، نجات داده و برای سال‌های متمادی، هم‌چنان به حرکت افتان و خیزان خود ادامه دهد. ولی آن زمان که اعتراضات، متوجه بنیان‌های اصلی سیستم حاکم و به اصطلاح پایه‌های نظامی و امنیتی است و تریبون‌های رسمی نیز از گفتن و پخش آن ابایی ندارند، دیگر حفظ و پایداری چنین سیستم اجتماعی، از نظر عقلی و منطقی و به‌لحاظ

مشروعیت عمومی، به سختی امکان پذیر خواهد بود.

امکان نگهداری چنین نظام و سیستمی، که دیگر به صورت علنی و به دست اکثریت مردم فعال در حرکت های اجتماعی، به چالش کشیده می شود، بسی دشوار است. تا کنون فقط اندکی از حکومت گران گوناگون توانسته اند از این دست چالش ها، جان سالم به در برده و بدون تغییرات اساسی در یک یا چند مقوله اصلی نظام حاکم، از آن چالش های اجتماعی، پیروز بیرون بیایند.

برخی خواسته های ابتدایی مردم در بسیاری از جوامع، به راحتی قابل پاسخ دادن است. در یک جامعه نسبتا با ثبات، تظاهرات موضعی و یا اعتراضات منطقه ای، با اصلاحات اولیه قابل حل است. حتی در جامعه خودمان، اعتراضات منطقه ای - ای مانند مشهد (۱۳۷۲)، قزوین (۱۳۷۴) و یا اسلام شهر (۱۳۷۳) که با وسعت و گستردگی زیادی همراه بود، به سادگی فروکش کرده و تداوم نیافت. این خواسته های منطقه ای، سراسری نبود و خواسته های مقطعی و اولیه داشت و یا آنکه در

عین اعتراضی بودن، هدف معین و مشخصی را دنبال نمی کرد.

در اعتراضات مشهد، مساله اصلی حمله ماموران شهرداری به یک ساختمان بدون جواز بود که منجر به اعتراض سراسری شد. اما به سرعت و با تمام شدن خشم ابتدایی مردم و عقب نشینی نیروهای انتظامی در روز اول و اعزام نیروهای جدید از شهر های دیگر، توانستند از گسترش اعتراضات جلوگیری کنند.

در اعتراضات مشابه قزوین و اسلام شهر نیز، با عقب نشینی های مقطعی از جانب حکومت و سرکوب نظامی در مرحله بعدی، عملا این حرکت ها را در نطفه خفه کردند و از گسترش آنها جلوگیری شد.

اما آنگاه که مردم، ستون اصلی نظام حاکم، یعنی نیروهای نظامی و فرماندهی عالی آن را، مشروع ندانسته و آنها را به چالش می کشند و از خواسته های محلی و منطقه ای فراتر می روند، دیگر نمی توان از یک حرکت غیر هدفمند یا یک حرکت جزئی و ناآگاهانه خبر داد. در این زمان، شعور

اجتماعی حاکم بر جنبش به سطح بالایی رسیده است که دیگر نمی خواهد با مظلوم نمایی، حق خود را خواهش مندا نه دریافت کند، بلکه با تعرض به نظام حاکم و نامشروع دانستن آن، حقوق خود را مطالبه می کند.

در این زمان است که دیگر، اقبال تحت ستم حاضر نیستند به شیوه قدیم، تن به ستم و استثمار نظام حاکم بدهند و نیروهای حاکم نیز نمی توانند به شیوه های گذشته، با انجام یک اصلاح کوچک و یا یک زد و بند سیاسی ساده و به طور کلی با یک مانور اجتماعی، مشکل جامعه را حل کنند.

این زمان، دیگر خواسته های مردم، نه مقطعی و نه منطقه ای بوده و نه با اصلاحات کوچکی فروکش می کند. این هنگام، خواسته مشخصی در دستو کار حرکت های اجتماعی قرار می گیرد و این خواسته، هر روز پر رنگ تر شده و به تدریج، به خواست تمامی مردم تحت ستم تا کنون، تبدیل می شود. این هنگام، هنگام انقلابات اجتماعی است.

برگی از تاریخ

مقاومت مردم مشهد در مقابل دیکتاتوری

روز دوم دی ماه سال ۱۳۵۷، مردم مشهد برای بیان اعتراضات خود به رژیم پهلوی، راهپیمایی گسترده ای را در محدوده ای میدان شهدا (میدان شاه سابق) به سمت چهار راه شهدا (چهار راه نادری سابق) انجام دادند. در این تظاهرات، نیروهای ارتشی تعدادی از شهروندان مشهدی را آماج گلوله های خود قرار دادند. گفته می شد ۷۰ نفر کشته و زخمی شده اند.

به دنبال تظاهرات و کشتار دوم دی ماه، راهپیمایی دیگری در روز سوم دی ماه در میدان شهدای کنونی برگزار شد.

هفتم دی نیروهای ارتشی با چند تانک و خودروهای ضد شورش، پس از نمایش در سطح شهر، در مکان های حساس شهر مستقر شدند. با محاصره ساختمان استانداری خراسان توسط مردم

و با همکاری برخی از کارکنان آن، سیل جمعیت به طرف مسجد کرامت در چهار راه شهدا - به راه افتاد.

در نهم دی ماه، مردم با تجمع در حرم، از طریق خیابان تهران و خیابان بهار خود را به باغ استانداری رسانده و در آنجا تحصن کردند. در این روز خونین، نیروهای ارتشی بعد از خارج شدن از پادگان، هر جا انسان زنده ای را می دیدند به گلوله می بستند و برای شان کوچک و بزرگ مطرح نبود. حتی کسانی که در صف نفت و نانوائی بودند، از این وحشی گری در امان نماندند. در فاصله کمتر از دو ساعت، صدها نفر از مردم کشته شدند.

سربازان که نمی خواستند دست به کشتار مردم بزنند، با تحویل سلاح های خود به مردم

می پیوستند.

یکی از فرماندهان زرهی ارتش، که شاهد تحویل سلاح های سربازانش به مردم بود، عصبانی شد و با فرماندهی یک دستگاه تانک، دستور داد که مردم را به گلوله ببندند که در نتیجه خشم مردم گریبان گیری شد. تعداد دیگری از سرکوب گران نیز به سرنوشت او دچار شدند.

بعد از ظهر نهم دی ماه، مردم برای پیدا کردن اجساد و سر زدن به مجروحین، به بیمارستان امام رضا مراجعه کردند. با حمله ی نیروهای گارد به بیمارستان، عده ی دیگری از مردم بی گناه در این بیمارستان جان باختند. این یکی از خونین ترین نبردهای مردم با دیکتاتوری شاه بود. مقاومت مردم مشهد در مقابل سرکوب گران، نقطه ی عطفی در مبارزات آن سال مردم ایران بود.

داوران خندان آخر بازی

علی ز.

بازی

به ساعت پایانی اش
نزدیک می شود

دیوانه!؟

نه

اما

چگونه بگویم که چیستی؟

لاک پشت بینش هنوز

از کوچه های عشیره و سخن

بیرون نیامده

ازدهای هفت سر آرت

که سیری ناپذیر

گراز وحشی کینهات

که ترسیده

و زهر نیش خشم مارهای دوش

که نشست می کند بر زبانت

و چه تلخ می گویی

مسموم!

آخر بازی ست

دیگر نفت به هیچ کارت نیاید

با فانوس بی فتیله ی سر

در شب چله ی قدرت

که بی شمار مفاک

پیش پایت مستتر،

عجول می نمایی!

آخر

در چنین صحنه ای

چگونه می توانی

نقش خرگوش چابک را

در دشتی هموار بازی کنی

و تماشاگرانت را

که داورانی

مسلح به ترازو

و فریادند

نخندانی؟

آخر بازی ست

و لاک پشت بینش در کوچه های بن بست

عشیره و شمن

گم شده است

بی کفش دویدیم

علی ز.

ما کارگران خسته ز بیداد مدیدیم

از خان و شه و شیخ، به جز هیچ، ندیدیم

از باغ بهشت و ز سر تاج خدیوان

جز میوه ی رنج و گل بیداد نچیدیم

از این همه گنجی که در این خاک نهان بود

از مار سر گنج، فقط وعده شنیدیم

طی کرده ره سخت رهایی ز اسارت

از تاج گذشتیم و به تاراج رسیدیم

هم تجربه کردیم قلم های شکسته

هم دوخته لب اهل قلم را بگزیدیم

گرگان به تن پوش سگ گله مجهز

پیرند، ولی ما بشر عصر جدیدیم

هم بر شب یلدای ستم، شعله کشیدیم

هم صورتک گرگ دغل کار دریدیم

هر قطره ی ما نطفه سیل است که در راه

جوشیده و پیوسته به این رود رسیدیم

با سرو قدانی که اوین محبس شان است

خواندیم و ز طوفان حوادث، نخمیدیم

آن جنگل سرویم که خستیم تبر را

وان رود خروشنده که از بند رheidیم

از حجره ی بازار که تزویر فروشد

خشم است اگر چیزی از آن سوق خریدیم

کهریزک و دانشکده و کوی و خیابان

اشک آور و از آن بترش نیز چشیدیم

آن هیله ی تمثال که سیما علمش کرد

ناکام از آن شد که از آن پله پریدیم

یک مرحله با دست تهی پیش فتادیم

دشتی پر از تیغ، که بی کفش دویدیم

طناب دار

به طناب دار گفتم:

ز میان کسانی که

گلویشان فشردی،

سر بی گناه آیا

به فراز دار بردی؟

به زبان بی زبانی

به اشارتی چنین گفت:

خود من گناه کارم

ز رهی که می سپارم،

چه بسا کسان که دیدم

به کمال سربلندی

و به جرم بی گناهی

به من دژم سپردند

و زمان گواه باشد

همه مردمان آزاد

به مرگ هم نمردند.

به امید می نشینم

به امید روزگاری

که سران دیگری را

به فراز دار بینم

به امید روزی که دیگر هیچ انسانی،

به هیچ بهانه ای، اعدام نشود.

انتشار شماره جدید

نشریه اینترنتی خیابان

شماره ۵۸ نشریه خیابان، ۷ دی منتشر شد.

ایمیل نشریه: khyaboon@gmail.com

معرفی نشریات اینترنتی

نشریه پژوهش های سوسیالیستی سامان نو

وبسایت نشریه:

www.saamaan-no.org